

بررسی رابطه علم و دین؛ واگرایی یا همگرایی

محمدحسین حجتی^۱

چکیده

مسئله و دغدغه اصلی در پژوهش حاضر بررسی رابطه علم و دین و یافتن پاسخ به این پرسش است که رابطه علم و دین چگونه است؟ آیا علم و دین در یک راستا و همگرا هستند؟ یا در یک راستا نبوده و نسبت بهم دیگر واگرایی و ناسازگاری دارند؟ این پژوهش باهدف پاسخ به مسئله فوق و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی، پیگیری و دنبال شده است. در نهایت به این نتایج دست یافته است که واژگان علم و دین دارای معانی گوناگون است که قلمرو و رابطه علم و دین طبق هرکدام از آن معانی متفاوت هست. به عنوان مثال اگر مراد از علم؛ دانش و آگاهی به طور مطلق و عام باشد در این صورت علم و دین از قلمرو مشترک برخوردار و بینشان نه تنها تعارض نیست که حتی سازگاری و توافق کلی وجود دارد و دین به تمام معنی طرفدار دانش و آگاهی بخشی به این معنی می‌باشد. اما اگر مراد از علم ساینس و تنها دانش‌های تجربی باشد در این صورت رابطه دین و علم متفاوت خواهد بود و برابر تحقیق پیشرو: در این حالت، این نوع از علوم اگر صرفاً جنبه توصیفی و ابزاری داشته باشد می‌توان گفت که این نوع از علم نه مورد طرد و نه هم مورد تأیید صریح دین است؛ اما اگر علوم به معنی ساینس علاوه بر جنبه توصیفی از جنبه‌ای دستوری و ارزشی هم برخوردار باشد در این صورت است که مبانی ارزشی و دینی بر آن‌ها تأثیرگذار است و رابطه تأثیر و تأثر بین علم و دین وجود دارد.

کلید واژه‌ها: علم، دین، رابطه، تضاد، تعارض و سازگاری.

مقدمه

رابطه علم و دین یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در محافل علمی در عصر کنونی است. امروزه این مسئله نه تنها برای دین‌داران بلکه برای تمام دانشمندان و صاحب‌نظران به دغدغه‌ای عام بدل شده است. از نظر تاریخی، خاستگاه اصلی این بحث دنیای مسیحیت غربی است که رده‌های اولیه آن را می‌توان در سال‌های پایانی قرون وسطی و عصر نوزایی مشاهده کرد. البته بحث ارتباط عقاید دینی و دیدگاه‌های فلسفی قرن‌ها پیش‌تر در بین متفکران و اندیشمندان مطرح بوده است؛ اما از آنجاکه در آن زمان بسیاری از فیلسوفان و حکما، عالمان دینی نیز محسوب می‌شدند. موضوعی با عنوان تعارض و ناسازگاری فلسفه و دین مطرح نبود. (فروغی، ۱۳۶۱: ۲ و ۸۰) با پدیدار شدن نشانه‌های تحول همه‌جانبه در اروپا و تحولات علمی و صنعتی شگرف که در اروپا به وجود آمد و از آن طرف اربابان کلیسا با موضوع گیری‌های سختی که در برابر آن‌ها داشتند نخستین برخوردهای رسمی بین دین و باورهای دینی

مسیحی و یافته‌های علمی در اواخر قرون وسطی رخ داد. این تحول علمی که از آن به‌عنوان انقلاب علمی و صنعتی یاد می‌شود و برخورد آموزه‌های دین تحریف‌شده مسیحیت با آن؛ دو پیامد متفاوت و نو در برداشت. یکی گسترش بحث تجربه‌گرایی که فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۳۶) و رنه دکارت (۱۵۹۵-۱۶۵۰) بنانهاده بودند. دومی ارائه تصویر مکانیکی از جهان که گالیله و نیوتن آن را عرضه کرده بودند. (زینلی، ۱۳۹۰: ص ۱۲).

دیدگاه تجربه‌گرایانه به ظهور اثبات‌گرایی در شکل‌های مختلف انجامید. در اندیشه اثبات‌گرایی فقط امور مادی تجربه پذیر دارای واقعیت و معنادار هستند و امور تجربه ناپذیر غیرمادی - ازجمله دین - بی معنا تلقی می‌گردند؛ که نتیجه افراط در تجربه‌گرایی به وجود آمدن، علم‌زدگی و علم‌گرایی (scientism) در مغرب زمین بوده است؛ و از آن‌طرف هم پیامد تصویر مکانیکی از جهان کم‌رنگ شدن وحی و حذف نقش و حضور خداوند در اداره هستی بود. در جهان‌بینی مکانیکی، جهان همچون یک ماشین فرض می‌شود که به‌وسیله قوانین طبیعی و به‌صورت خودکار عمل می‌کند. باوجود اعتقاد نیوتن و اخلاف بلافصل وی به خداوند و حضور او در صحنه اداره جهان، نسل‌های پس از او بر خودکفایی این سیستم تأکید بیش‌تری کردند؛ برای مثال لاپلاس صدسال بعد برخلاف اعتقاد نیوتن بر آن بود که منظومه شمسی خودش حرکت خود را تصحیح می‌کند و برای این کار به دخالت خداوند نیازی نیست. به اعتقاد ایشان همه‌چیز درباره انسان و جهان را می‌توان به کمک عقل و مستقل از وحی درک کرد. این تفکر به تدریج به دیدگاه عام و فراگیر تبدیل شد و زیربنای نظریات انتقادآمیز بعدی درباره دین قرار گرفت. در کنار این روند انتقادی سیر صعودی پیشرفت علوم و اختراعات فراوان علمی و فناوری که باعث بالا رفتن سطح رفاه جوامع شده بود احتمال صحت این روند و ادعا را تقویت کرد و زمینه اعتماد هرچه بیشتر به علم و دست آورده‌ای آن تا احساس بی‌نیازی از غیر آن را فراهم آورد. در این میان عواملی دیگری مانند طرح نظریات و دیدگاه‌های جدید در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زیست‌شناسی به برخورد بیشتر بین علم و دین در دنیای مسیحیت انجامید و موارد دیگری از ناسازگاری را ملموس‌تر به نمایش گذاشت؛ مانند دیدگاه نادرست زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۸۸۲) که دین را ساخته توهمات انسان می‌دانست و نظریه تکامل چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) که با دیدگاه مسیحیت درباره خلقت تعارض و ناسازگاری داشت. تمام این عوامل و زمینه‌ها باعث شد تا این دیدگاه که مسیحیت و باورهای آن سابقه طولانی در ناسازگاری با علم دارد به باور عام تبدیل شود.

اما تاریخچه ارتباط علم و دین در اسلام با غرب متفاوت است. در جهان اسلام به‌ویژه در قرن‌های نخست، بحث تعارض اسلام و دست آوردهای علمی مطرح نیست. در این دوره به‌خصوص در قرن‌های سوم تا ششم، علوم در سایه تعالیم روح‌بخش اسلام به اوج رشد و شکوفایی علمی خود رسیده بود. آن‌گونه که بیان شد در جهان اسلام رابطه علم و دین به‌عنوان یک مسئله و به شکل کنونی تنها از دو قرن پیش تحت تأثیر تعامل اسلام و غرب و ورود علم جدید غربی به جهان اسلام مطرح شد. مسلمانان در برابر این علوم واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. برخی علم جدید را با اسلام ناسازگار دانسته، آن را باطل فرض کردند. از دیدگاه ایشان تنها راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی‌ها،

تبعیت از آموزه‌های اسلامی است. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند که تنها راه جبران عقب‌ماندگی‌های مسلمانان پذیرش علم جدید و تغییر جهان‌بینی دینی به جهان‌بینی علمی است (طبار، بی‌تا: ۲۷۰) دیدگاه‌های متعادل‌تری نیز وجود دارند که راه‌های مختلفی را برای برقراری سازگاری بین اسلام و علوم جدید ارائه می‌کنند (گلشنی، نامه علم و دین، شماره، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲: ۳۱ و ۳۹).

بنابراین مهم‌ترین مسئله موردنظر تعیین نوع رابطه اسلام و علوم است که در این مقاله به‌صورت بسیار مختصر به آن پرداخته می‌شود؛ اما پیش از ورود به بحث اصلی لازم است محل نزاع را دقیقاً مشخص نموده و باید روشن شود که معنای موردنظر از دین و علم کدام است؟ بنابراین قبل از همه‌چیز، تعیین معنی دقیق دو کلمه: علم و دین برای رسیدن به نتیجه مطلوب بسیار راهگشا و ضروری می‌باشد که مباحث دیگری مانند رابطه علم و دین، همگرایی یا واگرایی علم و دین، تعارض علم و دین، زبان علم و دین، انتساب علم به دین، علم دینی و چیزهایی از این قبیل همه و همه متوقف بر این است که این دو کلیدواژه توضیح داده شود. تا در قدم بعدی بررسی نمایم که چه ارتباطی بین علم و دین می‌تواند وجود داشته باشد؟ (مصباح یزدی، بی‌تا: ۱).

تبیین واژگان و مفاهیم کلی

برای رسیدن به مباحث اصلی رابطه علم و دین و بررسی آن، لازم است ابتدا از مفاهیم و تبیین واژگان و کلیات بحث نمایم.

علم (science knowledge)

کلمه علم، مصدر، به معنی دانستن، یقین کردن و جمع آن علوم می‌باشد (عمید، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۴۹). این واژه و واژگان مترادف آن در زبان فارسی، مانند معرفت، دانش و شناخت و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر، مانند: **science, connaissance, knowledge, wissenschaft** و مانند آن‌ها غالباً از مشترکات لفظی به حساب می‌آیند که معانی بسیار گوناگونی دارند.

دین (religion)

برای دین همانند علم، معانی لغوی متعدد و تعاریف اصطلاحی زیادی برشمرده‌اند در میان لغت‌شناسان، درباره کلمه دین که معادل واژه: **religion** در انگلیسی است، اختلاف نظر فراوان وجود دارد، برخی کلمه دین را لغت عبری به معنی حساب و برخی دیگر لغت عربی به معنی عادت معنی کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۰) عده هم آن را از کلمه فارسی به معنی خصایص روحی، فرد، تشخیص معنوی، قانون، داروی، حق، وجدان، دیانت، کیش و دین‌داری و مترادف با مفاهیم و کلماتی چون: حکم و قضا، شریعت و مذهب، رسم و عادت و همبستگی می‌دانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۴: ۵۷۲ و ۵۷۴، برهان، ۱۳۳۶ ش، پیرامون کلمه دین).

رابطه (Relation)

اسم فارسی، تعریب شده و مؤنث رابط است که به معنی علاقه، پیوند بین دو تن یا دو چیز، آنچه دو تن یا دو چیز را به هم پیوستگی و ارتباط بدهد. (عمید، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۱۲).

تعارض (Conflict)

در فرهنگ لغات فارسی، تعارض مصدر عربی، به معنای متعارض و مزاحم یکدیگر شدن، باهم خلاف کردن و اختلاف داشتن معنی شده است؛ اما تضاد نیز مصدر عربی، به معنی: با یکدیگر ضد بودن، باهم مخالفت کردن، مخالف یکدیگر بودن و ناسازگاری آمده است (حسن عمید، ۱۳۸۶: ۵۸۲) در اصطلاح برای تعارض نزد متخصصان علوم مختلف، تعاریف و معانی گوناگونی ارائه شده است. روان شناسان بیشتر به جنبه روان‌شناختی آن یعنی تضادهای درونی توجه نموده و جامعه شناسان بیشتر به جنبه اجتماعی تعارض یعنی تضادهای میان افراد و گروه‌ها پرداخته‌اند. متخصصان علوم دیگر هرکدام از زاویه دیدشان به آن نگاه کرده‌اند (میرزایی، ۱۳۹۰: ۲۷).

تضاد (antibiosis & conflict)

تضاد از ماده و ریشه ضد که جمع آن اضداد است هست و ضد شیئی به معنی مخالف و نافی آن شیئی می‌باشد که در یکجا باهم قابل جمع نیست مانند سفیدی و سیاهی، شب و روز، مرگ و زندگی، خیر و شر که باوجود یکی از اضداد، ضدش از میان می‌رود. به این معنی کلمه ضد در فرهنگ لغات عربی مانند مفردات فی غریب القرآن، العین فراهدی، لسان العرب ابن منظور، مصباح المنیر و قاموس القرآن اشاره نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۳).

سازگاری (compatibility)

کلمه سازگار، صفت فارسی به معنی سازش کننده، موافق، هماهنگ، ضد ناسازگار، سا زوار و ساز گر نیز گفته‌اند. سازگاری: سازگار بودن، توافق، موافقت، هماهنگی (عمید، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۴۵).

معانی و تعاریف علم و دین

اگرچه ارائه تعریف دقیق منطقی از حقیقت علم امکان‌پذیر نیست و اصطلاح علم نیز در علوم مختلف، دارای معانی متفاوتی است به گونه‌ای که می‌توان استعمال علم را در علوم مختلف، به صورت مشترک لفظی دانست. چنانکه علم در منطق به معنای علم حصولی و صورت ذهنی، در فلسفه غرب به معنای باور صادق موجّه و در فلسفه علوم تجربی با رویکرد پوزیتیویستی، معادل واژه «ساینس» که به مجموعه‌ای از دانش که با روش تجربی و حسی تحصیل شده، در فلسفه اسلامی به معنای مطلق آگاهی و اعم از علم حصولی و حضوری، اطلاق می‌شود (عاشوری، ۱۳۹۲: ۱۲) اما با توجه به این تقسیمات در یک دسته‌بندی کلی و عام، علم از دو حال خارج نیست یا علم، علم حصولی است و یا علم، علم حضوری است. علم حضوری یعنی یافتن خود واقعیت و حضور آن در نزد عالم و علم حصولی یعنی جایی که ما علمی حاکی از ماورای خودش داشته باشیم. ازاین‌رو، در علم حضوری اصلاً جای سؤال وجود ندارد که آیا خطاست یا خیر؟ زیرا در علوم حضوری، علم و معلوم یکی است و اصلاً احتمال خطا ندارد و

سؤال درباره صحت و خطایش غلط است؛ اما سؤال از اینکه این ارزش دارد یا ندارد، صحیح است یا خطا است؟ درجهایی است که علم یا اصالتاً حصولی باشد، یا سؤال از آن قضیه حصولی باشد که حاکی از شهود و تجربه روحی و روانی است. در نتیجه سخن و سؤال نمودن از صحیح و خطا در جای معنا دارد که علوم حصولی باشند نه علم حضوری. (مصباح یزدی، بی تا: ۲). حال با توجه به معانی و تعاریف متنوع که برای علم با رویکردها و نگاه‌های مختلف وجود دارد، برای علم دسته‌های متفاوتی از تعاریف ارائه شده است. در این مقاله اگرچه درصدد بیان تمام تعاریف علم و جمع‌آوری آن نیستیم اما به‌طور کلی این دسته‌ها را می‌توان در قالب‌های ذیل گروه‌بندی نموده و مشخص کرد.

تعریف علم با رویکرد فلسفی و اعم

در تعریف‌های از این نوع، واژه علم از مشترکات لفظی به حساب می‌آید و معانی بسیار گوناگونی دارد که تنها می‌توان گفت: علم به معنی مطلق ادراک و آگاهی است. این معنا که شامل علم حضوری و حصولی می‌شود تمام اقسام آگاهی را دربر می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۴). طبق این دسته‌بندی هر نوع معرفت، حضوری، حصولی، جزئی، کلی (الشریف الجرجانی، ۱۴۲۴: ۲۳۲ و ۲۳۳). ناظر به واقع یا غیر ناظر، نظام‌مند، نامنظم، تصویری و تصدیقی علم نامیده می‌شود، مناسبتی که فی‌الجمله در بین این معانی وجود دارد، اشتراک این معانی در مفهوم آگاهی و ادراک است (مصباح یزدی، بی تا: ۱) در نتیجه طبق این تعریف علم یعنی معرفت، درک و دانایی که در مقابل جهل و بدفهمی قرار دارد (webster، ۱۳۷۰: ۱۰۳۴).

تعریف علم با رویکرد معرفت‌شناختی و عام

در تعریف علم از نگاه معرفت‌شناسی آنچه مطرح می‌شود مطابقت یک گزاره، با واقع و عدم مطابقت آن با واقع هست و نظر به حالت روانی شخص ندارد بلکه یک گزاره با واقعیتی که از آن حکایت می‌کند سنجیده می‌شود اگر این گزاره مطابق با واقع باشد، علمی است، اما اگر با واقعیتش مطابقت نداشته باشد به لحاظ معرفت‌شناختی غیرعلمی و اعتباری ندارد. به عبارت دیگر وقتی یک گزاره به لحاظ معرفت‌شناسی ارزش‌یابی می‌شود، گزاره‌ای علم تلقی می‌شود که مطابقتش با واقع احراز شده باشد (مصباح یزدی، بی تا: ۲) که در فلسفه غرب از این نوع علم به عنوان باور صادقِ موجه یاد می‌شود (عاشوری، ۱۳۹۲: ۱۲).

تعریف علم با رویکرد عرفی و خاص

علم در محاورات عرفی و در تعریف خاص به مجموعه مسائلی گفته می‌شود که یک محور خاص و مشترک میان آن‌ها در نظر گرفته شود؛ اما در این اصطلاح این‌که این مسائل تا چه اندازه اثبات شده یا حالات روانی

دانشمندان و متخصصین آن در چه حدی است یقین دارند، ظن دارند، یا شک دارند مطرح نیست؛ بلکه به خود آن مسائل علم گفته می‌شود و لذا می‌گویند کسی عالم به این علم است و دیگری جاهل به این علم است. پس آن علم چیزی است که می‌شود نسبت به آن جهل داشت و علم در این کاربرد یعنی مجموعه این مسائل. بین این گزاره‌ها که معمولاً به صورت گزاره‌های خبری بیان می‌شود باید مناسبتی وجود داشته باشد که این مجموعه باهم در نظر گرفته شود که غالباً این مناسبت به واسطه یک موضوع مشترک است. به این لحاظ، علوم مختلفی مانند علم نحو، علم صرف، لغت، تاریخ، جغرافی، زمین‌شناسی، باستان‌شناسی، کیهان‌شناسی و ... وجود دارد، خواه من آگاه باشم یا نباشم، اثبات شده باشد یا اثبات نشده باشد (مصباح یزدی، بی‌تا: ۲ و ۳).

تعریف علم با رویکرد منطقی و اخص

اصطلاح دیگری که اضیق از اصطلاح پیش گفته در باب علم است و در درون آن جای دارد این است که مجموعه مسائل مزبور از قضایای کلی تشکیل شده باشند؛ یعنی قضیه‌ها سور داشته باشند و اول هریک از آن‌ها کلمه کل (همه یا هر) وجود داشته باشد. پس در این اصطلاح، به قضایای شخصی علم گفته نمی‌شود و تاریخ، جغرافیا و مانند آن‌ها از دایره علم خارج می‌شوند. زیرا، جغرافیا یعنی شناختن سرزمین‌های خاص، کوه‌ها و رودخانه‌های مناطق خاص و مانند آن. چون در جغرافیا موضوع خاص شخصی را می‌خواهند بشناسند و نمی‌شود بگویند همه‌جا این‌طور است. طبق این اصطلاح، این‌ها علم نیست، بلکه قضایای شخصی‌ای است که باهم جمع می‌شود و وطن‌ها در صورتی به مجموعه‌ای از گزاره‌ها علم گفته می‌شود که قضایای کلیه باشند که خود همین قضایای کلی هم به دودسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته قضایایی که موضوعاتشان امور حقیقی خارجی هستند و دسته دیگر قضایای اعتباری هستند. (مصباح یزدی، بی‌تا: ۴).

تعریف علم با رویکرد روان‌شناسی و اخص

گاهی علم در مقولات روان‌شناسی مطرح می‌شود و از این نظر علم، یک مقوله روانی تلقی می‌گردد و در آن، ملاک حالت شخص است و نه مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقعیت؛ بنابراین واژه علم در این کاربری به معنای آن است که شخص اعتقادی جزمی و صددرصدی نسبت به حقیقتی داشته باشد که احتمال خلاف در آن ندهد، به این حالت او علم گفته می‌شود یعنی احتمال صددرصدی علم است و به احتمال اقوی بیش از پنجاه درصد ظن اطلاق می‌شود. حالت تساوی پنجاه، پنجاه همان حالت شک است و به احتمال ضعیف و کمتر از پنجاه درصد، وهم و ریب گفته‌اند. این بستگی به حالات خود شخص دارد و ربطی به موضوع یا روش خاصی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۵).

تعریف علم با رویکرد پوزیتویستی و اخص

علاوه بر اصطلاحاتی که بیان شد، علم در یک اصطلاح دیگر، معادل ساینس (science) است. این اصطلاح چند قرن است که پدید آمده و منشأ آن هم در مغرب زمین بوده و بعداً به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده و راه یافته که در زبان فارسی معادل علم را برای آن به کار برده‌اند. این اصطلاح بعد از رنسانس مطرح شده و معنای خاصی در مقابل اصطلاح نالج (knowledge) که مطلق معرفت‌ها را شامل می‌شود، پیدا کرده است. در این اصطلاح، با یک نگاه و دید خاص، نام یک دسته از قضایا را علم گذاشته‌اند و بعد کم‌کم این اصطلاح رواج پیدا کرده و اکنون جهانی شده است. علم بر اساس این اصطلاح، مجموعه قضایایی است که علاوه بر آنکه غالباً جهت مشترکی دارند یعنی قضایای شخصی نیستند و حالت روانی در آن‌ها لحاظ نشده است مهم‌ترین شرطشان این است که اثبات محمول برای موضوع آن‌ها باید از راه تجربه حسی بوده و قابل‌ارائه به دیگران باشد. به مجموعه‌ای از قضایا که این شروط را در آن لحاظ می‌کنند علم می‌گویند.

به بیان دیگر طبق این رویکرد و معنی از علم هر قضیه‌ای را که شما به وسیله تجربه حسی ثابت کنید و به گونه‌ای باشد که نتیجه تجربه‌تان را بتوانید به دیگران هم ارائه بدهید علم نامیده می‌شود و مورد اعتبار است؛ اما اگر راهش این طور نباشد، بلکه از راه دیگری مانند قیاسات عقلی، وحی و یا شهود عرفانی حاصل شده باشد، علم نیست. علم فقط همین است که باید محمولی برای موضوعی از راه تجربی اثبات شود و قابل‌ارائه به دیگران و اقناع دیگران باشد (مصباح یزدی، بی‌تا: ۴)؛ که در نتیجه طبق این تعریف از علم، علم به معنای رشته علمی است که روش تحقیق در آن تجربی باشد (زینلی، ۱۳۹۰: ۳۷).

تعریف برگزیده

علم برحسب تعریف برگزیده و مورد قبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آن‌ها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقاقت (در فقه) و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود.

معانی و تعاریف دین

برای دین همانند علم، معانی لغوی متعدد و تعاریف اصطلاحی زیادی بر شمرده‌اند در میان لغت‌شناسان، درباره کلمه دین که معادل واژه: religion در انگلیسی است، اختلاف نظر فراوان وجود دارد، برخی کلمه دین را لغت عبری به معنی حساب و برخی دیگر لغت عربی به معنی عادت معنی کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۰). عده هم آن را از کلمه فارسی به معنی خصایص روحی، تشخیص معنوی، قانون، داروی، حق، وجدان، دیانت، کیش و

دین‌داری و مترادف با مفاهیم و کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب و همبستگی می‌دانند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۴: ۵۷۲ و ۵۷۳) با توجه به کاربردهای فراوان و تنوع زیاد معنی کلمه دین، می‌توان تعاریف‌های ارائه‌شده در مورد دین را به دو بخش کلی و عام: تعاریف‌های برون متون دینی و تعاریف درون متون دینی، تقسیم نمود (زینلی، ۱۳۹۰: ۲۱).

تعاریف برون متون دینی

در تعاریف برون متون دینی، دین با رویکردهای مختلف معنایی شده و تعاریف مختلفی برای دین از جانب کارشناسان بیان گردیده است که خود این بخش از تعاریف به چند دسته کوچک‌تر تقسیم می‌شوند.

دسته اول

تعاریف جامعه‌شناختی مانند تعریف امیل دورکیم که می‌گوید: دین عبارت است از نظام یکپارچه‌ای از باورها و اعمال مربوط به امور مقدس که همه‌کسانی که به آن‌ها وفادارند را در اجتماع اخلاقی واحدی به نام کلیسا متحد می‌کند (durkheim، ۱۹۱۲: ۶۲). درجای دیگر ایشان در تعریف جامعه‌شناختی از دین می‌گوید: دین نظامی فکری است که افراد، جامعه را به وسیله آن به خود بازمی‌نمایند و روابط مهم و در ضمن صمیمانه‌شان را با جامعه از این طریق بیان می‌کنند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

دسته دوم

تعاریف روان‌شناختی مانند تعریف فردریک^۲ شلایرماخر آلمانی که دین را به یک احساس فروکاسته معنی کرده است؛ و یا این تعریف که بیان نموده است: دین عبارت از احساسات، اعمال و تجربیاتی است که افراد به تنهایی و در پیشگاه خداوند می‌یابند.^۳ و نیز طبق اصطلاح دیگر، اعتقاد به امر قدسی، دین نامیده می‌شود، یعنی پذیرفتن یک سلسله امور به عنوان مقدس که نباید درباره آن‌ها تشکیک یا چون‌وچرا کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۲).

دسته سوم

تعاریف کلامی مانند دین اعتقاد به خداوندی همیشه زنده است، یعنی اعتقاد به اراده و ذهن الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد (پیترسون، ۱۳۷۶: ۱۸). یا اعتقاد به ماورای طبیعت و برقرار کردن نوعی رابطه با آن، دین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۳).

تعاریف درون دینی (تعاریف برگرفته از قرآن و روایات)

^۲. Fridrich

واژه دین در قرآن کریم در بیش از نود مورد با معانی مختلف به کار رفته و کاربردهای قرآنی این کلمه از تنوع زیادی مانند جزاء، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، توحید و خداپرستی (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۶ و ۷۷)، (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۷۵). برخوردار می باشد (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۲: ۳۸۰ و ۳۸۱). در این میان بیشترین کاربری کلمه دین در معانی ماندنی: ملک و سلطنت، انفال (۸): ۳۹. ملت، انعام (۶): ۱۶۱. جزاء، فاتحه (۱): ۴. شریعت و قانون، کافرون (۱۰۹): ۶. تسلیم، آل عمران (۳): ۱۹. مطلق اعتقادات و باورها، بقره (۲): ۲۵۶. هست؛ که در یک جمع بندی برآیند این معانی متنوع و تعاریف درون متون دین را می توانیم در قالب چند اصطلاح دسته بندی نمایم. ۴ (جوادی آملی، بی تا: ۱۴۲).

اصطلاح اول

در این اصطلاح که شاید شایع ترین و پرکاربردترین مفهوم دین در محاورات عرفی نیز هست، دین را مجموعه از عقاید راجع به هستی (از جمله انسان) و مبدأ پیدایش آن و رفتارهای ناشی از این اعتقادات می دانند. به عبارت دیگر طبق این مبنا، دین مجموعه ای متشکل از جهان بینی و ایدئولوژی است که علاوه بر مسائل نظری و اعتقادی بُعد عملی نیز به آن اضافه شده است. طبق این اصطلاح، حقانیت یک دین و درستی باورها، اهداف، ارزش ها و دستورالعمل های آن دخالتی در دین بودن آن ندارد؛ و دین طبق این معنی تنها به چارچوب و صورتی گفته می شود که چنین ویژگی های را داشته باشد و محتوای آن در تعریف دخالت ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۵ و ۸۶). این معنا از دین به اصطلاح رایج آن که دین را شامل سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام می داند بسیار نزدیک است. در این اصطلاح، دین یعنی مسائلی که به باورها، ارزش ها و رفتارها مربوط می شوند و چنین سؤالاتی به هر صورتی که پاسخ داده شوند یک دین را تشکیل می دهند.

اصطلاح دوم

در اصطلاح دیگری دین در مقابل عقل قرار می گیرد، دین به این معنی در ادیان الهی یا به تعبیری به ادیان ابراهیمی منحصر می شود که به وحی الهی اعتقاد دارند و محتوای خود را به این منبع متعالی منسوب می کنند. البته در علم کلام اثبات می شود که محتوای وحیانی دیگر ادیان الهی، غیر از اسلام دچار تحریف شده اند و همه آموزه های آن ها در شکل امروزی شان را نمی توان به وحی نسبت داد؛ بنابراین، دین به این معنی عملاً به اسلام اختصاص می یابد و منظور از آن، یعنی آنچه در منابع دینی اسلام، قرآن و سنت وجود دارد، یا به عبارت دیگر، آنچه

۴. از آنجاکه هدف ما از ارائه تعریف ها و اصطلاحات دین در این بخش استقراء تام همه معانی مطرح شده نیست، به بررسی برخی از مشهورترین تعریف ها بسنده کرده ایم. در این زمینه تعریف هایی دیگر نیز وجود دارند که در مجالی وسیع تر می توان آن ها را نیز بررسی نمود. به عنوان نمونه، حضرت آیت الله جوادی آملی تعریفی بسیار وسیع از دین ارائه می فرماید و آن را شامل شناخت افعال و گفتار خداوند شمرده، می نویسد: «تفسیر عالمانه فعل و قول خدا هر دو حجت است و هر دو تأمین کننده محتوای اسلام هستند.» در چنین تعریفی، هر چه حقیقتاً علم باشد، در قلمرو دین می گنجد و نسبتی جدید میان آن دو پدید می آید. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۲، ناشر: انتشارات مرکز نشر اسراء.

با دلیل‌های تعبدی نقلی اثبات می‌شود که دایره وسیعی از مطالب را شامل می‌گردد، مانند حقایق و مطالبی که گاه به اصول نظری یا احکام عملی دینی مربوط‌اند و گاه مستقیماً ارتباطی با عقاید، اخلاق و احکام دین اسلام ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۰).

اصطلاح سوم

در اصطلاحی دیگر منظور از دین، هر مجموعه نظام‌مند از اعتقادات، ارزش‌ها و رفتارها نیست، بلکه تنها مجموعه‌هایی دین نامیده می‌شوند که علاوه بر مؤلفه‌های بالا، دو ویژگی دیگر را نیز داشته باشند: اول آنکه از سوی خداوند نازل شده باشند، دیگر آنکه تحریف نشده باشند. در یک کلمه، طبق این اصطلاح نام دین تنها شایسته دین حق می‌باشد و بس و تنها پاسخ‌های صحیح به مسائل دینی را شایسته نام دین به حساب می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۲) بر این اساس، می‌توان دین را چنین تعریف کرد: اعتقاد به خالق و آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید و باورها؛ و کسانی که دین را شامل طریقت و شریعت دانسته‌اند، همین معنی را اراده کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۷۱: ۲). زیرا منظور ایشان از شریعت، هرگونه نظام عملی نیست، بلکه تنها شامل احکامی است که خداوند وضع کرده، بر پیامبر (ص) وحی نموده و توسط وی صاحبان خرد را به پذیرش و عمل به آن احکام فراخوانده است (الشریف الجرجانی، ۱۴۲۴: ۴۷). (التهانوی، بی‌تا: ۱-۳). (قاضی، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۸). چنانچه علامه طباطبایی در تعریفی اخص از دین، آن را مجموعه‌ای می‌داند که از راه وحی و نبوت به دست انسان‌ها می‌رسد و شامل آموزه‌هایی درباره مبدأ و معاد از یک سو و قوانین عبادات و ارتباطات اجتماعی، از سوی دیگر می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ۴۲۴). قدر جامع از این تعاریف در مورد دین را می‌توان گفت: دین یعنی شریعت حق و نازل شده از جانب حق است و شریعت هم تنها در قوانین و دستورهای عملی خلاصه نمی‌شود بلکه باورها، اعتقادات و اخلاق را نیز دربر می‌گیرد (زینلی، ۱۳۹۰: ۲۲).

تعریف برگزیده

از میان اصطلاحات مختلف دین، آنچه برای بحث ما مهم است، دین الهی حق است و همان‌گونه که درجای خودش اثبات شده است. پس دین حق و موردنظر مجموعه‌ی حقایق (گزاره‌ها و احکام) ی که از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها به پیامبر (ص) وحی می‌شود. بر اساس این تعریف و ملاک‌های یادشده، تنها مصداق کامل دین حق، اسلام خواهد بود (زینلی، ۱۳۹۰: ۲۵).

بررسی رابطه علم و دین

پس از روشن شدن معنی علم و دین اکنون پرسش اصلی این است که از میان این تعریف‌ها، کدام یک در مبحث علم و دین (دین اسلام) کاربرد دارد و محل نزاع می‌باشد؟ به عبارت دیگر، کدام یک از معانی علم در بررسی اسلام و

علم مدنظر است؟ (زینلی، ۱۳۹۰: ۳۷). بنا بر مشهور مراد از علم در این مبحث، همان علم به معنای اخص است؛ یعنی علوم طبیعی و تجربی که با روش تجربی اثبات می‌گردد؛ اما همان‌گونه که بیان شد بر اساس دسته‌بندی و طبقه‌بندی علوم، علوم طبیعی یا تجربی تنها بخشی از علوم مختلف بشر را تشکیل می‌دهد و اگر معنای علم را در علوم تجربی منحصر کنیم در این حالت چگونگی رابطه علوم غیرتجربی با اسلام مشخص نخواهد شد و در ابهام باقی خواهد ماند. برای رهایی از این مشکل می‌بایست در معنای علم توسعه دهیم. به این معنا که یا پرسشمان را به‌صورت مجزا درباره هرکدام از معانی یادشده در مورد علم و دین مطرح کنیم که در این حالت نسبت به هرکدام از معانی پاسخی متفاوت خواهیم داشت.

به‌عنوان مثال، در مورد رابطه اسلام و علم در معنای اول که به معنی مطلق آگاهی و فهم بود (تعریف‌های اعم)، بی‌شک اسلام به‌عنوان دین علم پرور، طرفدار این معنی از علم که در مقابل جهل قرار می‌گیرد است؛ زیرا اسلام به‌صورت قطعی موافق و تشویق‌کننده کلیت جریان آگاهی بخشی و ادراک است، ضمن اینکه از قلمرو مشترک برخوردار است هدف هر دو نیز مشترک و رساندن بشر به سعادت و خوشبختی می‌باشد. در مورد معنی دوم (تعریف‌های عام)، نیز باید گفت که دین مبین اسلام و این معنی از علم هم سازگار است و بین آن‌ها تضاد و تعارضی به وجود نخواهد آمد. در معانی دیگر نیز به همین صورت عمل می‌کنیم؛ اما درعین حال همان‌طور که قبلاً بیان شد علم برحسب تعریف برگزیده و موردقبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آن‌ها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقاقت (در فقه) و تحقیق و پژوهش علمی (در سایر علوم) می‌شود. به عبارت دیگر در مقاله حاضر، علم به معنی رشته علمی موردنظر است که در تعریف‌های خاص جای می‌گیرد؛ که روش آن لزوماً تجربی نیست بلکه هر رشته علمی با هر روشی در این تعریف می‌گنجد؛ بنابراین منظور از علم به‌صورت مشخص هر رشته علمی است که هرکدام دارای روش مخصوص به خود هست؛ و منظور از دین هم مجموعه‌ی حقایق (گزاره‌ها و احکام) حقی است که از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها به پیامبر (ص) وحی می‌شود.

با توجه به این معنی موردنظر از علم و دین، سؤال اصلی مقاله این است که علم و دین با این معنی مشخص رابطه‌شان چیست؟ آیا باهم تباین است، متعارض است یا سازگار می‌باشد؟ باوجوداینکه گونه مشهور و رایج این ارتباط در غرب تعارض است، اما نمی‌توان آن را تنها گونه موجود دانست بلکه درباره رابطه علم و دین به این معنی دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است؛ که در ذیل در قالب چند دسته بیان می‌شود.

یک: استقلال و تمایز همه‌جانبه

طرفداران این دیدگاه برآیند که علم و دین هیچ‌گونه حوزه مشترکی با یکدیگر ندارند و به عبارت دیگر بین آن دو تغایر تام حاکم است و هرکدام دارای حوزه مستقل به خود هست. در این صورت علم و دین دیگر هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر نخواهند داشت و حتی فرض هرگونه تعارض بین آن‌ها منتفی خواهد بود. بر این اساس هیچ‌کدام از علم و دین به تنهای قادر به پاسخگویی تمام نیازهای آدمی نیست. در حقیقت، طرفداران دیدگاه تمایز همه‌جانبه معتقدند که علم و دین نه تنها در موضوع و محتوا از یکدیگر متمایزند بلکه در شیوه کسب معرفت نیز باهم تفاوت دارند؛ یعنی علاوه بر اینکه هریک از آن‌ها از حوزه‌ای متمایز برخوردارند از روش‌های مخصوص به خود نیز برخوردار می‌باشند که می‌توانند بر اساس اصطلاحات خاص خود توجیه شوند (بار بور، ۱۳۹۲: ۲۰۸). ازجمله کسانی که این رویکرد را مطرح و از آن دفاع نموده است، فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت، (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در جهان غرب است. وی به گونه‌ای تام به تمایز بین علم و دین معتقد است و بر این باور است که هیچ تعارضی میان علم و دین نمی‌تواند رخ دهد؛ زیرا دارای دو سرچشمه کاملاً متفاوت‌اند (بار بور، ۱۳۹۲: ۲۰۸). علاوه بر کانت، طرفداران این نظریه فیلسوفان تحلیل زبانی و پیروان مکتب پوزیتیویسم منطقی نیز هستند، با این تفاوت که فیلسوفان یادشده زبان علم و دین هر دو را مجاز و معنی‌دار می‌دانند اما طرفداران مکتب پوزیتیویسم تنها زبان علم را معنادار و مجاز می‌دانند و از نظر آنان فقط گزاره‌های تجربی، علمی است، در مقابل باورهای دینی که تجربه پذیر نیست علمی نیست (پیتر سون، ۱۳۷۶: ۳۶۸).

دو: تعامل

دیدگاه دوم در باب رابطه علم و دین دیدگاه تعامل است، عنوان تعامل عام و دربرگیرنده پاره‌ای از مفاهیم مرتبط باهم هستند و هیچ‌گونه تعارضی بین آن‌ها وجود ندارد. گونه‌های ارتباطی که تحت عنوان تعامل جای می‌گیرند از این قرارند: مکملیت، تأیید، اتحاد و سازگاری.

مکملیت

متفکران زیادی درباره مکملیت سخن گفته‌اند و آورده‌اند: مکمل بودن یعنی اینکه رخنه‌های اطلاعاتی که در هرکدام از تبیین‌ها وجود دارد توسط دیگری پر شود و درعین حال همه تبیین‌ها در مورد یک‌چیز است مانند نقشه‌های مختلف یک بنا که از زاویه‌های متفاوت و درباره جنبه‌های مختلف آن بنا کشیده‌اند و باهم تصویری جامع از آن بنا ارائه می‌دهند (زینلی، ۱۳۹۰: ۶۳) از میان متفکران مسلمان، استاد علامه جعفری و استاد شهید مطهری را می‌توان تا حدی طرفدار رویکرد مکملیت در بحث رابطه بین علم و دین دانست. علامه جعفری در این رابطه می‌گوید: نباید به تعبیرهای پوچی غره شد که برای بیان وجود تناقض میان دین و دانش‌بنیاد شده، زیرا این دو (علم

و دین) دوستان کهن هستند، بلکه دین بدون برخورداری از رویکردی علمی فاقد ارزش می‌نماید و علم بی‌دین هم ساخته‌ای میان‌تهی است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

استاد شهید مطهری نیز در جای‌جای آثار خود متناسب با موضوع به این مسئله اشاره دارد که علم و دین پاسخ‌گوی دو گونه از نیازهای اساسی بشرند. دین هدف زندگی را معین می‌سازد و می‌تواند بر انسان تسلط یابد ارزش‌ها را در نظرش تغییر دهد و معیارهای او را انسانی و عمومی کند. هویت علم را باید در کارکرد ابزاری آن جست. بشر علم را هم چون ابزاری برای هدف‌های خویش می‌داند و از آن بهره می‌گیرد؛ بنابراین علم همچون چراغی است که می‌توان به‌وسیله آن راهی را که دین معین کرده است طی نمود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵۷). آلبرت انیشتین (۱۸۷۹-۱۹۵۵) فیزیک‌دان معروف و از متفکران دنیایی غرب نیز می‌گوید: علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور، بنابراین برای حرکت به‌سوی کمال باید هر دو باهم مدنظر قرار گیرند (فرانگ، بی‌تا: ۵۰۷ و ۵۰۸). طبق این رویکرد باید برخی پرسش‌ها را از علم باید پرسید و برخی را از دین. به‌عنوان مثال سؤال از ساختمان منظومه شمسی و چگونگی رخ داد تحولات فیزیکی به علم مربوط می‌شود و سؤال‌های دیگری چون: پرسش از امکان معجزه، پرسش از وجود و چگونگی حیات پس از مرگ، پرسش از چیستی رستگاری و چگونه رستگار شدن و مانند آن‌ها، سؤال‌های است که در حوزه دین مطرح می‌شوند. در نتیجه می‌توان گفت: در این رویکرد طرفداران آن، به تمایز نسبی اعتقاد دارند (زینلی، ۱۳۹۰: ۶۷).

تأیید

در رویکرد تأیید، باهدف هر چه نزدیک‌تر کردن علم و دین، ادعا می‌شود که دین به‌طور کلی فعالیت‌های علمی را تأیید می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر می‌توانیم بگوییم دین تمایل متواضعانه به دانستن و دانش را تقویت می‌کند و انسان‌ها را بر علم‌آموزی تحریض و تحریک می‌نماید. البته میزان این تأییدها و تشویق‌ها در شرایع مختلف متفاوت است؛ اما به تحقیق می‌توان گفت که اسلام در این‌باره بیشترین توجه را داشته است. شهید مطهری نیز درباره علم، چنین رویکردی را مدنظر قرار داده است وی تأکید می‌کند که اساس اسلام بر علم‌آموزی است (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

سازگاری

سازگاری یکی دیگر از گونه‌های ارتباط علم و دین است که برای نخستین بار تحت این عنوان در آثار ارنان مک مولین^۶ به‌کاررفته است. مراد از سازگاری، نشان دادن عرصه‌هایی است که در آن بین یافته‌های علمی و آموزه‌های کلامی - الهیاتی هماهنگی وجود دارد؛ بنابراین سازگاری به معنی مطابقت و هماهنگی به معنی عام می‌باشد (زینلی، ۱۳۹۰: ۷۰).

^۵. Albert Enishtein.

^۶. Ernan Mac mulin.

اتحاد

گونه ارتباطی دیگری نیز بین علم و دین قابل تصور است که از آن به عنوان اتحاد یاد می شود. رابطه اتحاد زمانی معنا می یابد که امکان و تحقق علم دینی را بپذیریم. در این صورت علمی به وجود می آید که مسائل آن را دین فراهم آورده است و از این بابت باهم متحدند. چنانکه در جای خود بیان شده است که این نوع ارتباط بیشتر درباره رابطه اسلام و برخی از رشته های الهیات (دین پژوهشی) و علوم انسانی مصداق پیدا می کند (زینلی، ۱۳۹۰: ۷۱).

سه: تعارض

تعارض علم و دین مهم ترین و برجسته ترین مسئله در مبحث علم و دین به شمار می رود. بحث در این رابطه و اینکه بین علم و دین تعارض وجود دارد، سرچشمه اش از مغرب زمین است که بعد از قرون وسطی و درگیری کلیسا با برخی از کیهان شناسان به وجود آمد و در نتیجه بحث ارتباط علم و دین به معنای مشهور آن در غرب با ادعای تعارض علم و دین در مسئله مربوط به کیهان شناسی شکل گرفته است. در واقع کلیسای کاتولیک روم در سال ۱۶۱۶ م، با محکوم کردن نظریه خورشید محوری، اولین صحنه تقابل و تعارض یک یافته علمی با کتاب مقدس را به نمایش گذاشت (زینلی، ۱۳۹۰: ۴۳). در این سال، به دلیل سرباززدن گالیله از رد نظر کپرنیک مبنی بر ثبات خورشید و گردش زمین و نپذیرفتن نظر کلیسا، به جرم تعلیم امور باطل و خلاف آموزه های مسیحیت محکوم شد. پس از ماجرای گالیله، نزاع علم و دین در مغرب زمین شکل دیگری به خود می گیرد.

موفقیت نظریات اسحق نیوتن^۷ در توضیح رفتار نظام های فیزیکی بر استحکام جایگاه عقل می افزاید. این موضوع در جهان اسلام همچون دنیای غرب (مسیحیت) مطرح نبوده است. بر این اساس، آنچه تاکنون در مورد تاریخچه تعارض گفته شد، مربوط به تعارض دین با علوم تجربی است، حال آنکه موضوع رابطه دین با علوم انسانی که کمتر نیز مورد توجه و دقت قرار گرفته است، از جمله مباحث پراهمیت و مورد نظر نوشتار حاضر هست. (زینلی، ۱۳۹۰: ۷۵). متفکران مسلمان و غیرمسلمان برای بررسی این مسئله و حل تعارض نسبی، مباحثی زیادی را مطرح کرده اند که در این مختصر مجال پرداختن به همه آنها نیست؛ اما به صورت اجمالی، می توان یادآوری نمود که یکی از دلایل مهم برای طرح بحث علم دینی همین مسئله رفع تعارض و تضاد بین علم و دین بوده است؛ زیرا در بحث از هویت علم دینی، بعضی صاحبان اندیشه ادعا نموده اند که علم دینی، مدلی است که هم به حل تعارض علم و دین می پردازد و هم به تولید نظریه های علمی با رویکرد دینی را به دنبال دارد (عاشوری، ۱۳۹۲: ۱۱). اما در یک نگاه کلی و همه جانبه در این باره می توان گفت که رویکردهای کلی و فراگیر زیاد و متعددی وجود دارد که در اینجا به یکی از آن رویکردها به عنوان نظریه مختار و برگزیده اشاره می شود.

7. Isaac Newton.

رویکرد برگزیده

برابر این رویکرد برگزیده لازم است تا تفکیک قائل شویم میان آن دسته از علوم انسانی مانند هندسه، ریاضیات، فیزیک، شیمی و... که حالت دستوری ندارد و صرفاً از جنبه کاربردی یا ابزاری و توصیفی برخوردارند و نیاز جدی به اصول موضوعه خاصی ندارد و پیش‌فرض‌های دینی و متافیزیکی بر آن‌ها اثرگذار نمی‌باشد، یا کمترین تأثیر را دارد، مانند بعضی از مسائل علمی از قبیل اینکه اتم متشکل از یک الکترون و دو نوترون است یا اینکه چند نوع اتم داریم؟ و عناصر چه تعداد می‌باشد و... میان آن دسته از علوم و دانشی که علاوه بر جنبه توصیفی، جنبه دستوری و ارزش‌گذاری و داوری هم دارد و به یک نوعی مبتنی بر اصول موضوعه است و از پیش‌فرض‌های دینی و متافیزیکی یا سکولار متأثر هست که این تأثیر‌گذاری یا در مقام گردآوری، یا در مقام نظریه‌پردازی و تعبیر نظریه‌های علمی و یا در هر دو زمینه می‌باشد.

در صورتی که علوم انسانی از قسم اول باشد در مورد آن می‌گوییم: این‌گونه علوم که فقط ابزار برای بهتر کردن زندگی انسان‌ها است دینی و غیردینی ندارد و صرفاً وسیله‌ای است که در خدمت بشر قرار گرفته سبب توسعه حیات انسانی است و بر بشریت لازم است که از آن استفاده درست، بجا و مناسب نماید و مورد سوءاستفاده قرار ندهد و از آن در جهت ظلم و تعدی بر دیگر ملت‌ها و انسان‌ها بهره نبرند؛ که در اصل مسائل این‌گونه علوم ابزاری، فرقی بین دینی و غیردینی وجود ندارد، یعنی دین و فرامین دینی نمی‌خواهد بگوید ساختمان سیمانی یا سنگی خوب و گلی و خام بد، یا برعکس؛ و نیز نمی‌گوید وسیله نقلیه فلزی خوب و یا چوبی بد می‌باشد، تنها به این جنبه می‌پردازد که نباید ساختن ساختمان بر زمین عصبی و حق دیگران باشد و نباید تهیه مصالح آن از راه غیر مشروع و حرام باشد؛ اما در صورتی که علوم انسانی از قسم دوم باشد و علاوه بر جنبه توصیفی و ابزاری از جنبه دستوری و ارزش‌گذاری هم برخوردار باشد اینجا است که می‌گوییم: آغاز و پایان چنین علمی با متافیزیک می‌باشد، آغاز و پایانش با پیش‌فرض‌های متافیزیک ارتباط عمیق و جدی دارد یعنی نظریه‌های علمی می‌توانند پیش‌فرض‌های خود را از گزاره‌های دینی وام بگیرند بآنکه علمیت آن‌ها با محک تجربه مشخص شود که این مهم نیست، بلکه مهم این است که فرضیه‌های علمی در پیدایش و تحول خود، تحت تأثیر دیدگاه‌های متافیزیکی هستند، خواه کسی آن‌ها را بخشی از نظریه‌های علمی به حساب آورد، یا ترجیح دهد آن‌ها را جزء ساختمان نظریه علمی در نظر نگیرد؛ که درواقع آنچه می‌توان گفت این است که: متافیزیک اغلب به‌منزله منبعی برای فرضیه‌ها و شیوه‌های پژوهشی علم در نظر گرفته می‌شود که این تأثیر‌گذاری دین بر علم از این است که بر مفاهیم، مدل‌ها، اصول و انواع گوناگون تبیین نظریه‌های علمی دامن می‌گسترده.

حاصل کلام آن‌که فرضیه‌های علمی، دیدگاه‌های متافیزیکی را به‌منزله بخشی از زمینه خود، پیش‌فرض می‌گیرند و این زمینه، بستر پیدایش و تحول فرضیه‌های مزبور قرار می‌گیرد. مفاهیم یک نظریه علمی و نیز مدل‌ها، اصول و نوع تبیین آن و در یک کلام، دسترس‌پذیری داده‌ها و تفسیر آن‌ها توسط نظریه مزبور، تحت تأثیر این‌گونه

پیش‌فرض‌هاست و دین به تمام معنی بر این‌گونه از علم تأثیر گزار و از طریق اصول موضوعه و پیش‌فرض‌ها کاملاً در شکل‌گیری و هدایتش نقش دارد و علوم از جهت جهان‌بینی و مبانی تحت تأثیر ارزش‌های دینی و یا ارزش‌های غیردینی می‌باشد.^۸

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در کلیات و مفاهیم و نیز مباحثی که در مورد معانی علم و دین و دسته‌های متنوع آن انجام شد و نیز گونه‌های مختلفی از روابط علم و دین مورد مرور و بررسی قرار گرفت. به این نتیجه مهم دست می‌یابیم که: در مورد رابطه علم و دین ابتدا لازم و ضروری است که مقصود و مراد از علم و دین به صورت مشخص تعیین گردد و سپس هرکدام از آن معانی جداگانه باهم بررسی و مورد ارزیابی واقع شود که با طی این فرایند در مقاله حاضر نشان داده شد که رابطه علم و دین با توجه به معانی مختلف علم و دین می‌تواند به صورت‌های متفاوت و متنوع باشد همان‌گونه که نظرات اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی نیز در این باره بیانگر این مطلب بود.

چنانکه بعضی از دیدگاه‌ها از رابطه سازگاری و برخی دیگر از نظرات از رابطه تعامل و عده هم از تمایز علم و دین و حتی برخی مسئله تعارض علم و دین را مطرح نمودند. ولی آنچه این تحقیق به آن دست یافته است؛ علم و دین به معنی برگزیده و رابطه آن‌ها از دو حال خارج نیست، در حالت اول: علم و دین به معنی منتخب؛ یا صرفاً جنبه ابزاری و توصیفی دارد که این‌گونه از علوم ابزاری و توصیفی، دینی و غیردینی ندارد بلکه وسیله‌ای برای توسعه و آسایش در تأمین رفاه مادی انسان‌ها می‌باشد.

اما در حالت دوم، علوم به معنی منتخب، علاوه بر جنبه ابزاری و توصیفی، ممکن است از جنبه دستوری و ارزش‌گذاری نیز برخوردار باشد که در این صورت، مسلم است که میان دین و علم رابطه جدی وجود دارد، دین و مبانی ارزشی بر مفروضات این علوم نفوذ و تأثیر روشن دارد، اصول موضوعه این علوم بر پایه همان مبانی ارزشی دینی یا غیردینی که از آن تأثیر پذیرفته است بنا می‌گردد و نقش جهان‌بینی و مبانی دینی و ارزشی در علوم خودش را نشان داده و در اینجا روشن می‌شود. در نتیجه اگر در مراتب مختلف به جای جهان‌بینی مادی، جهان‌بینی الهی و به جای نظام ارزشی مادی، نظام ارزشی الهی و به جای بایدها و نبایدهای مادی، نظام احکام تکلیفی اسلام، سرچشمه و

^۸ این رویکرد مورد اشاره حضرت علامه مصباح یزدی نیز به صورت اجمال در کتاب علم دینی فصل هفتم، قرار گرفته و تأثیر جهان‌بینی و مبانی را بر علوم انسانی مورد تأیید قرار داده است. علاوه بر ایشان اندیشمند دیگر اسلامی دکتر گلشنی نیز بر این مسئله پرداخته و مدعی حاکمیت متافیزیک و بینش اسلامی بر علم شده است. ر. ک: عاشوری، مهدی، تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، ص ۷۵ و نیز: مصباح یزدی، محمدتقی، علم دینی، ص ۱۰۲. سید جمال‌الدین افغانی نیز با توجه به اینکه معتقد به آمیختگی علم با فرهنگ بوده و علم را متأثر از فرهنگ می‌دانسته، مخالف اعزام دانشجویان مسلمان به کشورهای غرب بود و بر این نظر بوده که در خود کشورهای مسلمان باید با استخدام معلمان غربی، دانشجویان مسلمان علوم و فنون و فناوری را بدون تأثیرپذیری از فرهنگ غیر اسلامی یاد بگیرند؛ اما متفکران دیگری در دنیای اسلام بوده‌اند که نظر دیگری در این باره داشته‌اند مانند علامه سر سید احمدخان هندی که برخلاف دیگران برای جبران عقب‌ماندگی مسلمانان، غربی سازی معرفت دینی را پیش نهاد نمود. پیشین: عاشوری، مهدی، تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، ص ۱۷.

اصل موضوعه‌ای علوم کاربردی و انسانی قرار گیرد، تأثیرات شایان توجهی در نتایج به بار خواهد آمد (پیروزمند، ۱۳۷۶: ۳۰۶).

فهرست منابع:

الف: منابع فارسی

۱. بار بور، ایان (۱۳۹۲). «دین و علم» ترجمه: پیروز فطوریچی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). «عقل و اعتقاد دینی» ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: ناشر: انتشارات طرح نو، چاپ اول.
۳. پیروزمند، علی رضا (۱۳۷۶). «بررسی رابطه دین و علوم کاربردی» تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» قم: انتشارات مرکز نشر اسراء.
۵. جعفری محمدتقی (۱۳۸۹). «همگرایی دین و دانش» ناشر: انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم.
۶. حسن عمید (۱۳۸۹). «فرهنگ عمید» جلد دوم، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ ش، تهران.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). «لغت نامه دهخدا» ج ۲۴، تهران: انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.
۸. زینلی، روح الله (۱۳۹۰). «علم و دین» مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۹. عاشوری، مهدی (۱۳۹۲). «تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی» تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
۱۰. فرشته میرزایی (۱۳۹۰). «مدیریت تعارض از دیدگاه صاحب نظران مدیریت و مکتب اسلام» تهران: انتشارات، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۱۱. فروغی، محمد علی (۱۳۶۱). «سیر حکمت در اروپا» تهران: انتشارات صفی علی شاه، چاپ اول.
۱۲. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۶). «استاد مطهری و کلام جدید» تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
۱۳. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۵۲). «قاموس قرآن» ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. گلشنی، مهدی (۱۳۸۱-۱۳۸۲). «نامه علم و دین» شماره ۱، سال ۶ و ۷، ش ۱۱-۱۴.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (بی تا). «علم دینی» بی جا، بی نا.

۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). «رابطه علم و دین» تحقیق و نگارش علی مصباح. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ر)، چاپ اول.

۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). «مجموعه آثار» ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم.

۱۸. مطهری، مرتضی (بی تا) «امدادهای غیبی در زندگی بشر» بی جا، بی نا.

۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). «ده گفتار» تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.

۲۰. همیلتون، ملک (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی دین» ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: ناشر مؤسسه تبیان، چاپ اول.

ب: منابع عربی

۱. جامع‌العلوم اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، ۱۱۸/۲، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.

۲. الجرجانی، علی بن محمد (بی تا). «التعريفات» بی جا. ناشر: مکتبه مصطفی البابي الحلبي و اولاده.

۳. الشریف جرجانی، علی بن محمد (۱۴۲۴). «التعريفات» تحقیق: دکتر محمد عبدالرحمان المرعشلی. بیروت: دارالفنایس، چاپ اول.

۴. برهان بن خلف، محمدحسین (۱۳۳۶). «برهان قاطع» تصحیح: محمد عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی (۱۴۱۲). «المفردات فی غریب القرآن» تحقیق: عدنان داودی. دمشق بیروت: انتشارات دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول.

۶. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۷۳). «مفردات الفاظ قرآن» تهران: مکتبه ابوذر جمهوری.

۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). «تفسیر المیزان» ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.

۸. طباره، عبدالفتاح عقیف (بی تا). «روح الدین الاسلامی» بیروت: انتشارات دار العلم للملایین.

۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). «مجمع البحرين» ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی.

۱۰. فاضل، مقداد (۱۳۷۱) «شرح باب حادی عشر». بی جا: ناشر: انتشارات مرکز نشر کتاب.

ج: منابع انگلیسی

1. Webster Merriam New Collegiate Dictionary P 1034 م ۱۳۷۰ مهتاب، چاپ چهارم
2. Emile Durkheim the Elementary forms of the Religious life (London: George Allen & uniwin 1912): p.62.
3. Hick H. john philosophy of Religion p.2 third edition prentice hall 1983.